

پراکتور، باب / Proctor, Bob

افکار همه چیز است / نویسندگان باب پراکتور و گرگاس.رید؛ مترجم فرهنگ جعفری فشارکی.

تهران: انتشارات نسل نواندیش، ۱۳۹۶.

۱۷۶ ص.

۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۶۹۱-۰

فیبا

عنوان اصلی: Thoughts are things : turning your ideas into realities.

اندیشه و تفکر / Thought and thinking

خلاقیت / Creative ability

موفقیت: — جنبه‌های روان‌شناسی / Success — Psychological aspects

رید، گرگاس / Reid, Greg

جعفری فشارکی، فرهنگ، ۱۳۴۰ - مترجم

۴۴۱۵ الف ۷ ۱۳۹۶

۱۰ / ۶۴۲

۹۵۱۹۸۷

افکار همه چیز است

نویسندگان: باب پراکتور و باب اس.رید

مترجم: فرهنگ جعفری فشارکی

ویراستار: مهسا درویش

صفحه‌آرا: الهه ایمنی

طراح جلد: ندا ایمنی

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۶۹۱-۰

ISBN: 978-964-236-691-0

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید.

نشانی فروشگاه نسل نواندیش: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۹ - ۸۸۹۴۲۲۴۷

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com



NasleNowAndish

انتشارات نسل نواندیش
<https://telegram.me/naslenowandish>

فهرست

پیشگفتار.....	۱۱
مقدمه.....	۲۱
فصل ۱. شانس دروغی بیش نیست.....	۲۵
فصل ۲. غلبه بر موانع پیش رو.....	۳۳
فصل ۳. نیروی احتمال.....	۴۹
فصل ۴. تحقق رؤیا.....	۵۷
فصل ۵. رسیم نتیجه گذار از فکر به عمل.....	۶۹
فصل ۶. روش‌های فکر.....	۷۷
فصل ۷. عواطف اثر خس.....	۸۷
فصل ۸. فتح قله.....	۹۵
فصل ۹. ساکت کردن منقادار.....	۱۰۵
فصل ۱۰. سه قدم تا طلا.....	۱۱۳
فصل ۱۱. ناکامی در موفقیت.....	۱۲۱
فصل ۱۲. R.I.C.H. زندگی بخش.....	۱۳۱
فصل ۱۳. از ضربه تا پیروزی.....	۱۳۷
فصل ۱۴. یافتن ایده‌ها، جان بخشیدن به افکار.....	۱۴۵
فصل ۱۵. گستردن سفره موفقیت.....	۱۵۳
فصل ۱۶. شیوه‌های رایج موفقیت.....	۱۵۹
سپاسگزاری.....	۱۷۱
درباره نویسندگان.....	۱۷۳

پیشگفتار

شما صاحب سرنوشت خود هستید. شما می‌توانید محیط پیرامون خود را تحت تأثیر قرار دهید، آن را هدایت کنید و در کنترل خود درآورید. شما می‌توانید زندگی خود را، آن‌گونه که می‌خواهید باشد، بسازید.

ناپلئون هیل

هر سال امتیازهای بالایی دارد: بشر با دستاوردها و پیشرفت‌های چشمگیر خود، تاریخ و جهان را متحول می‌کند.

سال ۱۹۳۷ نیز استثنای نبود. درواقع، سال ۱۹۳۷، را یکی از مشخص‌ترین سال‌ها در دهر به شریعت، در نظر می‌گیرم.

همان سالی که شاهد انتشار اولین فیلم کامل انیمیشن والت دیزنی بودیم... ظهور هنرمندی جدید، شورانگیز، بحث‌برانگیز به نام پابلو پیکاسو... و تکمیل برج دروازه طلایی. نایلون در سال ۱۹۳۷ ثبت اختراع شد. هاوارد هیوز سفرنامه فوق‌العاده ساحل به ساحل خود را نوشت. هابیت در آن سال، اولین اثر هنری خود را نوشت، همچنین آفریقا و مردها و خارج آفریقا.

با این حال، به گمان من، هیچ کدام از این رویدادهای مهم نبود. که سال ۱۹۳۷ را سالی تاریخی کرد. انتشار کتاب پیشگام دیگری بود که زندگی

ده‌ها میلیون نفر را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد؛ انتشاری که درست از طریق این روز و بی‌شک فراتر از آن، فزونی یافت.

داستان ماورای ایجاد این کار معجزه‌آسا، یکی از داستان‌های شگفت‌انگیز اوایل قرن بیستم است - داستانی که به‌طور کامل بر نظریه اسطوره‌شناختی، هیجان و روحیه توانا به انجام دادن کار در این دوره، چیره می‌شود.

همه این‌ها از ذهن پولادین انسانی نجیب‌زاده و بشردوست، آندرو کارنگی، آمار شد داستان کارنگی، داستان نهایی تبدیل انسان ژنده‌پوش به ثروتمند بود. کسی که آس‌وپاس و فقیر در اسکاتلند متولد شد، هنگامی که پسر بچه‌ای بود همراه با والدینش به آمریکا مهاجرت کرد و سرانجام یکی از ثروتمندترین تاجران جهان می‌شود.

کارنگی می‌دانست برای رسیدن به ثروت و موفقیت بزرگش چه کاری انجام داده است و یک تئوری درست او معتقد بود که دستاورد فوق‌العاده به انجام برخی کارهای مشخص در یک روش مشخص مربوط است و این کارهای مشخص وجه اشتراک همه افراد موفق است. او معتقد بود اگر بتوان آن کارها را تشخیص داد و در یک فرمول نام‌گذاری کرد، هرکسی با هر پیش‌زمینه و شرایطی، با دنبال کردن آن فرمول به آسانی می‌تواند ثروتمند و موفق شود.

بنابراین، او نظر یک گزارشگر جوان را برای کمک به اثبات تئوری‌اش، جلب کرد - و شاید همزمان جهان را تغییر داد.

در سال ۱۹۰۸، این گزارشگر، ناپلئون هیل، برای مصاحبه با صنعت‌کار بزرگ، به‌عنوان بخشی از سری‌های انتشاراتش درباره افراد موفق، ثبت‌نام کرده بود.

در ابتدا، مقرر شده بود که مصاحبه سه ساعت طول بکشد؛ اما مصاحبه سه روز و سه شب کامل طول کشید.

هنگامی که مصاحبه رو به پایان بود آنچه بیشتر از مدت زمان مصاحبه درخور نگرش بود پیشنهاد کارنگی به ویزیتورش بود:

مرد جوان، اگر مشتاق باشید که بیست سال به‌رایگان برای من کار کنید، شما را به مأموریت برای ملاقات با قوی‌ترین و تأثیرگذارترین مدیران زمان ما، خواهم فرستاد. در مدت این رویارویی، شما اولین فردی برای موفقت شخص را کشف خواهید کرد و آن را خواهید ساخت.

پیشنهادی جذاب بود، به‌شهادت آن که بیشتر مردم جرئت پذیرفتن آن را نداشتند؛ اما ناپلئون هیل هر کس بود او چنان قدرت درک بالایی داشت که فقط در چند ثانیه، می‌توانست براد خود و جهان استعدادی خارق‌العاده در شانس و امتیاز پیش رو بیافریند. او مردی فوق‌العاده استوار و محکم به‌نظر می‌رسید و گفت: «آقای کارنگی، من سه پیشنهاد شما را قبول می‌کنم، قول می‌دهم آن را به پایان برسانم.»

هیل در آن زمان نمی‌دانست که اولین دریافت‌کننده پیشنهاد چشمگیر کارنگی نبود. این پیشنهاد نابخردانه این مرد بزرگ به بیش از ۲۰۰ فرد دیگر نیز داده شده بود.

بااین‌حال، او اولین نفری بود که پیشنهاد را پذیرفت.

او تا مدت‌ها نفهمید که قطعیت او چه‌اندازه در تصمیم‌گیری حیاتی بوده است. مانند انسانی که در کار لجوج و سرسخت است، کارنگی باخود

تصمیم گرفت هنگامی که پیشنهاد را روی میز مهمان خود می گذارد، فقط شش ثانیه به او برای تصمیم گیری فرصت دهد. او می دانست که این شغل مستلزم چیست و به افراد مردد علاقه ای نداشت. هنگامی که آقای هیل از دفتر بیرون آمد، میزبانش ساعت شمارش را از جیبش بیرون آورد. هنوز ۳۱ ثانیه باقی مانده بود.

آشکار بود که کارنگی شخص در نظرش را پیدا کرده است. کارنگی به آقای هیل قول داده بود که برای او، یک نامه سفارش برای افراد مهم، آن زمان تهیه کند و به او اطمینان داد که هرگاه این افراد نامه را دیدند و فهمیدند که چه کسی آن را فرستاده است، هر اندازه زمان خواست در اختیارش قرار دهد. کارنگی به حرفش، او به نویسنده جوان امکان ملاقات با رهبران فکری بزرگ آن دوره را داد؛ مانند توماس ادیسون، هنری فورد، الکساندر گراهام بِل و راکفلر.

در طول سال ها، در قالب نرمونی که کارنگی برای او در نظر گرفته بود، هیل با همه آن ها - و صدها نفر دیگر - مصاحبه کرد. در سال ۱۹۳۷، حدود بیست سال پس از اولین ملاقات مهمانی، او یافته هایش را منتشر کرد که یکی از پرفروش ترین و تأثیرگذارترین کتاب های تاریخ شد؛ بیندیشید و ثروتمند شوید.

در این کتاب کم حجم، هیل خلاصه و جوهره ای را آنچه یاد گرفته بود، با عنوان فلسفه دستاورد ارائه کرد. این فلسفه شامل سیرده مشخصه فردی یا «کلیدهای موفقیت» است:

۱ تعریف هدف

۲ قدرت فکر برتر

۳ رفتن مسافت بیشتر

۴ اعتقاد کاربردی

۵ یک شخصیت خوش طبع

۶ انضباط نفس

۷ نگرش ذهنی مثبت

۸ اشتیاق

۹ نوآوری شخصی

۱۰ درس گرفتن از شکست و بدبازی

۱۱ بینش خلاقانه

۱۲ تفکر صحیح

۱۳ نیروی منفی کیبانی

هیل این نظریه را بیان کرد که این کلیدها درهای موفقیت همیشگی، ثروت، تکمیل و اجرا را برای هر کس که آن‌ها را به کار گیرد، می‌گشاید. آن قول قولی هوس‌انگیز بود. البته رودی مشخص شد که حقیقتی واقعی پشت آن پنهان بوده است. افرادی که صادقانه این مشخصه‌ها را به کار گیرند درمی‌یابند که آن مشخصه‌ها کار می‌کند - دقیقاً به روشی که هیل گفته بود. درواقع، این فرمولی برای موفقیت بود: ما کم، نابا اعتماد و در دسترس برای هر کسی که آن را می‌خواست.

تئوری کارنگی ثابت شده بود... و افسانه‌ای متولد شد.

اغراق درباره تأثیری که کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید از زمان انتشارش داشته است، تقریباً ناممکن است. در زمان مرگ هیل در سال ۱۹۷۰، بیست میلیون نسخه از آن فروخته شده بود. این رقم حدود هفتاد میلیون نسخه تخمین زده می‌شود - در این عدد شمار میلیون‌ها نفر

ناشناخته‌ای که این کتاب را از دیگران گرفته‌اند یا از فروشگاه‌های کتاب‌های استفاده‌شده یا کتابخانه‌ها به امانت گرفته‌اند، به حساب نمی‌آید. این کتاب یکی از پایه‌های جنبش خودسازی مدرن است و آشکارا موردی الهام‌بخش پشت بسیاری از شرکت‌ها، سازمان‌ها و حرفه‌های موفق دنیا شناخته می‌شود.

اولین بار که این کتاب خودسازی به دستم رسید، سال ۱۹۶۰ بود؛ از اوان ملاقات هیل با آندرو کارنگی بیش از نیم قرن گذشته بود. دوستی من تر... رنوشتی از کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید را به من داد و به‌طور حدی خواندن آن را به من پیشنهاد کرد. من شرح حال زندگی جوانی خود را در این کتاب دیدم.

زندگی من هرگز یک شبیه آن نبود.

در یک کلمه، تا پیش از آن لحظه، زندگی‌ام را باخته بودم. شغلی داشتم که به هیچ‌جا نمی‌رسید. در تورم نمی‌گنجید که بتوانم بازپرداخت بدهی‌ام را بپردازم. هیچ برنامه‌ای نداشتم، هیچ جاه طلبی‌ای نداشتم... هیچ چشم‌انداز خوب یا بدی از آینده نداشتم.

کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید همه آن‌ها را به سرعت، با مطالعه این کتاب چشمان من به روی جهانی از احتمالات، که پیش از آن مطلقاً از آن بی‌خبر بودم، باز شد و ندای «آها»ی شگفت‌آوری در قلب همه آن‌ها وجود داشت، درک ناگهانی از استعداد بی‌کرانی که در ذهن و اندیشه من نهفته بود؛ قدرتی خارق‌العاده و مشخص‌تر از افکار من.

حالا، این هرگز آن چیزی نبود که پیش‌تر در نظر گرفته بودم. به اندازه‌ای که من هیچ نظری درباره چرایی نهفته در شرایط خود نداشتم و

خود را در نابسامانی و آشفتگی می‌دیدم. هرگز برای من اتفاق نیفتاد که می‌توانم خود را از آن شرایط بیرون بیاورم.

این تفهیم، شوق و شوری در من برانگیخت. من برای یافتن مشتاق شدم و تا آنجا که توانستم، اطلاعات و بینش پیشرفت نفس را پیدا کردم. من در کتاب‌های دیگری آن را یافتم؛ مانند کتاب توهمانی که می‌اندیشی اثر جاودانه جیمز آلن و علم ثروتمند شدن شاهکار والاس واتلز. من آن را در کتابخانه‌ای اثر اریل نایتینگل^۱ و شریک تجاری‌اش، لیود کنانت، یافتم، که سرانجام با آن‌ها در شرکت پیشرو نایتینگل-کنانت، کار کردم.

دوباره و دوباره در هر فرصتی که به‌دست آوردم کتابی را که همه کتاب‌های تا آن زمان را برای من تکرار کرد می‌خواندم؛ بیندیشید و ثروتمند شوید اثر نایتینگل.

هرچه افکارم را با این ایده‌ها لبریز می‌کردم، در زندگی ثروتمندتر می‌شدم؛ اساساً برای مصیبت‌های من. در یک سالی که این کتاب را می‌خواندم، درآمد سالانه من از چهار هزار دلار در سال به ۱۷۵ هزار دلار رسید. در سه سال، به بیش از یک میلیون دلار رسید. من در سراسر جهان، شرکت‌هایی را خرید و فروش کردم، پرفروش‌ترین کتاب را نوشتم، در فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی ظاهر شدم، به بهترین سازندگان جهان مشورت دادم، به رهبران ملت‌ها مشورت دادم و به‌خاطر تلاش‌هایم جوایز مالی بسیار خوبی به‌دست آوردم.

اما از سال‌های خیلی قبل، در بسیاری زمینه‌های دیگر نیز ثروتمند شدم: در آگاهی و تفهیم و ادراک، در ارتباط و عشق، در آزادی-آزادی فوق‌العاده‌ای که از درک این نکته نشئت می‌گیرد که هیچ‌کس و هیچ‌چیز

قدرت تعیین سرنوشت من را ندارد. بهتر از همه آن‌ها، این بود که من به این دانش شگفت‌انگیز دست یافتم که من نقشم را در کمک به دیگران برای پیدا کردن آن آزادی شگفت‌انگیز و درک آرزوهایشان به‌خوبی، ایفا کرده‌ام.

آتشی که کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید از ابتدا در من شعله‌ور کرده است، هرگز خاموش نشد و تا امروز نیز شعله‌ور است.

از طریق مؤسسه پراکتور گالاگر^۱، شریک و همکارم، سندی گالاگر، و من همراه با تیم متخصص ما، هر روز برای روش‌های بی‌شمار بیان دیدگاه‌ها که «بهبود کیفیت زندگی در سطح جهانی با استفاده از بالا بردن کیفیت افکار به‌ضرر فردی بود» تلاش کردیم. مهم‌ترین بخش و قسمت این دیدگاه، امیدبخش هدایت آن است که پیام اصلی ناپلئون هیل درباره موفقیت ذهنی قوی را منتقل است.

همه این‌ها یک مطلب را می‌رساند: افکار مهم است. افکار بی‌اندازه مهم است. تفکری قدرتمند ممکن است پناه‌ای چندگانه ایجاد کند که زندگی‌های بیشتری را تغییر دهد؛ به شریک‌های بیشتری از آنچه شما احتمالاً درک می‌کنید.

ناپلئون هیل در دوره رهبران فکری استثنایی زندگی می‌کرد که نامشان هنوز هم با هیجان و احترام نزد ما زنده است و موفقیت‌هایشان همچنان بر زندگی روزانه ما تأثیر می‌گذارد. با این حال، هنوز دوران خودمان نیز پر از چنین آرمان‌گراها و از پیش‌برنده‌هاست. آن‌ها مستقیم یا غیرمستقیم، از فلسفه هیل سود می‌برند - مردان و زنانی که در جهان و فرهنگی به دنیا

آمده‌اند که با این ایده پر شده است: ذهن خلاق هر فرد هر آنچه را آرزو یا تصور کند می‌تواند داشته باشد یا آن را انجام دهد.

در سر فصل‌هایی که پیش رو داریم، با برخی از این رهبران آشنا خواهیم شد. ما دستاوردهای آن‌ها را آزمایش خواهیم کرد، افکاری که در پشت آن‌ها نهفته و روش‌های متفاوتی که آن افکار بر جهان و زندگی مردم اثر گذاشته است و آینده خود را مانند رهبران زمان هیل شکل می‌دهیم.

سنگامی که این رهبران را پیدا کردید، به داستان‌های آن‌ها گوش دهید، و از دستاوردهای الهام‌بخش بگیرید. این را به خاطر داشته باشید: شما نیز می‌توانید آنچه را که رهبران بزرگ دنیا انجام داده‌اند انجام دهید. نباید در خارج از وجود خود این قدرت را جست‌وجو کنید. شما هم‌اکنون آن قدرت را دارید. آن قدرت، فکر و اندیشه است... قدرت تفکر شما. برای آزاد کردن آن، شما به اعتقاد داشتن و عمل کردن نیاز دارید.

بنابراین... شروع کنید. هم‌اکنون شروع کنید. به گفته مربی و الهام‌بخش من، ناپلئون هیل: «منتظر زمانه، زمانی مناسب‌تر از اکنون وجود ندارد.»